

نسبت بیهوده از اشراف بر خود بسته است هر شجر را خاصیت پیدا بود اندر ثمر
یا بکش این بزه کش را دیگری را نصب کن یا مهتا شو برای آه مظلوم الحذر
ترجمه و این ابیات از خط آقامیرزا علی ایزدی پیشوای بهلجردی سورگ نقل شده

میرزا محمد قاسم عیس آبادی

السید السند والعالم المعتمد سید میرزا محمد قاسم اعلی الله مقامه از سادات عالی درجات ولایت قهستان است که بعلم و تقوی موصوف و باستجابت دعوات معروف بود قبرش در قریه ماژان از بلوک عیس آباد واقع است و اهالی بزبارتش روند و حاجت بخواهند و صاحب کرامتش دانند نسب شریفش به بیست و چهار واسطه بامام همام سید الساجدین علیه السلام میرسد بدین ترتیب هوالسید قاسم بن السید محمد بن السید قاسم بن محمد بن علی بن حسین الحسن بن جعفر بن ابی القاسم بن علی بن تقی بن زین الدین بن موسی بن علی بن احمد بن ابی طالب بن یحیی بن حسن بن محمد بن حمزه بن علی المرعشی بن عبدالله بن محمد بن السلیق الحسن البرکة بن حسین الاصفهین الامام سید الساجدین علی بن الحسن علیهما السلام - بعد از تحصیل علوم مقدماتی به بلده کرمانشاه مهاجرت و عمده تحصیل او در آنجا بر وحید بهبهانی بوده و تألیفاتی از آن مرحوم نظماً و نثراً موجود است از آن جمله منظومه‌ای در عبادات و فقه و منظومه‌ای در اصول عقاید و منظومه‌ای در ارث و منظومه‌ای بنام رساله الصبیان دارد که بر شیوه حدیقه سنائی بنظم آورده است که من باب نمونه این چند بیت نگارش یافت:

اول علم و دانشش ای فرزند	حق شناسی است ای مرا دل‌بند
که بدانی تو هفت چرخ فلک	جن و انس و وحوش و طیر و ملک
ماه و خورشید و ثابت و ستار	کوه و صحرا و ابر گوه‌ریار
و آنچه را هست در سرای وجود	جمله را خالقش بود موجود
بوجودی که از خودش باشد	هستی صرف لاجدش باشد
وین چنین صانعی بدان که بود	احد و واحد و قدیم و صمد
عادل است و بکفر و ظلم و ظم	نیست راضی چنین کشیده رقم

الی ان یقول

ازلی بودن از صفات وی است وین صفات جمال ذات وی است
 یاز گوئیم از صفات جلال دل بمن ده تو ای حمیده خصال
 نه مرکب نه جسم و نه مرئی است بی محل است و بی شریک و غنی است
 مختصر موجزی بیان کردم منتظم بهر طالبان کردم
 قاسم قسمتم خطما باشد لیک امید بر خدا باشد
 به نسب میرسم به شاه شهید گو بود گوشوار عرش مجید
 غارن آمد مطابق تاریخ دارم امید عصفو از توبیح
 که به پوشند اهل شرع شریف چشم از واردات این تالیف
 گرچه سر تا به پیشان تقمان است سهل باشد برای بیان است
 و الا ماجد سید بزرگوار امیرسید محمد نیز عالی صاحب کرامت بوده در سوری که
 به زارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام مشرف شده درخواست کرده که اگر در واقع سید
 است براو مکتوف گردد حالت نهاسی او را دست میدهد می بیند دستی از ضریح مقدس
 بیرون آمد و با وازی بلند خطاب فرمود سیدمحمد انت من اولادنا سید از غایت شوق و شمع
 بیدار شده و اشعاری در این باب گفته است که از آن جمله است :

خوش آن شی که خطابه به سیدی کردی مرا خطاب بسید محمدی کردی
 خوش آن شی که شدم سرفراز فیض حضور بلطف انت من اولادنا شدم مسرور

حاجی محمد خلیل بیر جندی

مردی جلیل و در طبقه اهل علم شخصی نسل برده چندین سال در دارالعماد نبرد اقامت
 و سپس بوظن اصلی خود بیر چند معاودت کرده و در طبقه اعیان زیست مینموده دیوان شهری
 دارد بتقریب پنج هزار بیت حاوی مثنویات، غزلیات، و قصاید در ذی الحجه الحرام سال
 هزار و دویست و نود و پنج (۱۲۹۵) بیان رسانیده و در شعر صیبا تخلص نماید و بالاصله بتدین
 و تشریح معروف و به فضیلت و تقوی موصوف بوده اشعار ذیل از دیوان او انتخاب شد :

تمام کوه و در و دشت لاله ارار گرفت جهان دوباره فراز فصل نوبهار گرفت
 بساط سبزه جو شد منسط بروی زمین حقیض خاک ز اوج فلک نثار گرفت